

دست در دستش مولا زد، در که علی بگذر و از ما گذر
 در دست به دامان مولا شد و گفت ای علی از رفتن صرف نظر کن و از من عبور نکن
 شبروان، مست ولای تو علی جان عالم به فدای تو علی
 ای علی اتماس عارفان سرمست از دوستی با تو هستند و جان همی جهانیان به فدای تو باشد.

بخوان و بدان

آموخته ایم که «فعل امر»، درخواستی را بیان می کند. مانند: برو، بیا
 امر، یا به یک نفر است؛ یعنی «تو» مثل: بنویس
 و یا به چند نفر؛ یعنی «شما» مثل: بخوانید
 در زبان کهن، در ابتدای فعل امر، به جای «ب»، «همی» می آمده است.

مثال: همی گو ← بگو

املا دان

به، در موارد زیر پیوسته نوشته می شود:
 (۱) هنگامی که بر سر فعل یا مصدر بیاید. مثال: بطلب، بدار، بگفتم
 (۲) به صورت: بدین، بدان، بدیشان، بدینسان و ... به کار رود.
 (۳) هر گاه، صفت بسازد. مانند: بنام (مشهور)، بخرد، بهنجار و ...
 ولی در سایر موارد جدا نوشته می شود: مانند؛ به نام خدا، به سختی، به منزل، به برادر، به آواز بلند و ...

الف: حرف «به»، در کدامیک از کلمات زیر نباید وصل شود؟ (مشخص کن)

بگذار	پزشکی بنام	بنام خداوند بخشنده	بکار دوستان
	بدان، ای پسر	بخاطر تو	بطلب

ب: غلطهای املائی به کار رفته در هر گزینه را درست کن.

- دوستی ایشان به ا^هسان تازه دار. احسان
- مشورت ناکردن در کارها، ضعیف رایی باشد. ضعیف رایی
- یکی را خواطر تیزتر باشد. خاطر تر
- هکیمی را پرسیدند. حکیمی